



اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

خدایا از تو درخواست می‌کنم بآن رحمت بی

انتهایت که همه موجودات را فراگرفته است

وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ

شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ

و بتوانایی بی حدت که بر هر چیز مسلط و قاهر

است و همه اشیاء خاضع و مطیع اوست و

تمام عزتها در مقابلش ذلیل و زبون است

وَ بِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ

و به مقام جبروت و بزرگیت که همه قدرتها برابر

او مغلوب است

وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ

و به عزت و اقتدارت که هر مقتدری از

مقاومتش عاجز است

وَ بِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ

و به عظمت و بزرگیت که سراسر عالم را

مشحون کرده است

وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ

و به سلطنت و پادشاهیت که بر تمام قوای عالم

برتری دارد

وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ

و بذات پاکت که پس از فناى همه موجودات

باقى ابدى است

وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ (غَلَبْتَ) أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ

و بنامهای مبارکت که در همه ارکان عالم هستی

تجلی کرده است

وَ بِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ

و به علم ازلیت که بر تمام موجودات محیط

است

وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ

و به نور تجلی ذاتت که همه عالم را روشن

ساخته است

يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ

ای نور حقیقی و ای منزّه از توصیف ای پیش از

همه سلسله و بعد از همه موجودات پسین

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ

خدایا ببخش آن گناهانی را که پرده عصمت را

می‌درد

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّعَمَ

خدایا ببخش آن گناهانی را که بر من کیفر

عذاب نازل می‌کند

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ

خدایا ببخش آن گناہانی را کہ در نعمت را بہ

روی من می بندد

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ

خدایا ببخش آن گناہانی را کہ مانع قبول

دعاهایم می شود

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ

خدایا ببخش آن گناہانی را کہ بر من بلا می

فرستد

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ

أَخْطَأْتُهَا

خدایا هر گناہی کہ مرتکب شدہ ام و هر

خطایی از من سر زده همه را ببخش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَ أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ

نَفْسِكَ

ای خدا من به یاد تو بسوی تو تقرب می جویم

و تو را سوی تو شفیع می آورم

وَ أَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَ أَنْ

تُوزِعَنِي شُكْرَكَ وَ أَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ

و از درگاه جود و کرمت مسئلت می کنم که مرا
به مقام قرب خود نزدیک سازی و شکر و
سپاست را به من بیاموزی و ذکر و توجه
حضرتت را بر من الهام کنی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ

خدایا از تو مسئلت می کنم با سؤالی از روی
خضوع و ذلت و خشوع و مسکنت

أَنْ تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ

رَاضِيًا قَانِعًا وَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا

که کار بر من آسان گیری و به حالم ترحم کنی و

مرا به قسمت مقدر خود خوشنود و قانع سازی

و در هر حال مرا متواضع گردانی

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ أُنْزَلَ

بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ وَ عَظُمَ فِيْمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ

خدایا من از تو مانند سائلی در خواست می کنم
که در شدت فقر و بیچارگی باشد و تنها به درگاه
تو در سختیهای عالم عرض حاجت کند و شوق
و رغبتش به نعم ابدی که حضور توست باشد

اللَّهُمَّ عَظْمَ سُلْطَانِكَ وَ عِلْمَ مَكَانِكَ وَ خَفِيَّ مَكْرِكَ

ای خدا پادشاهی تو بسیار با عظمت است و
مقامت بسی بلند است و مکر و تدبیرت در امور

پنهان است

وَظَهَرَ أَمْرُكَ وَغَلَبَ قَهْرُكَ وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَا

يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ

و فرمانت در جهان هویداست و قهرت بر همه

غالب است و قدرتت در همه عالم نافذ است و

کسی از قلمرو حکمت فرار نتواند کرد

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِذُنُوبِي غَافِرًا وَ لَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَ لَا

لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ

خدایا من کسی که گناهانم ببخشد و بر اعمال
زشتم پرده پوشد و کارهای بدم (از لطف و کرم)
به کار نیک بدل کند جز تو کسی نمی یابم (که
خدا این تواند)

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي
وَ تَجَرَّاتُ بِجَهْلِي

خدایی جز تو نیست ای ذات پاک و منزّه و به
حمد تو مشغولم ستم نمودم به خودم و دلیری
کردم به نادانی خود

وَ سَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَ مِنْكَ عَلَيَّ

و خاطر من آسوده به این بود که همیشه مرا یاد
کردی و بر من لطف و احسان فرمودی

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ

ای خدا ای مولای من چه بسیار کارهای زشتم

مستور کردی

وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلَّتْهُ (أَمَلَتْهُ) وَ كَمْ مِنْ

عِثَارٍ وَقَيْتَهُ

و چه بسیار بلاهای سخت از من بگردانیدی و

چه بسیار از لغزشها که مرا نگاه داشتی

وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ

لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ

و چه بسیار ناپسندها که از من دور کردی و چه

بسیار ثنای نیکو که من لایق آن نبودم و تو از

من بر زبانها منتشر ساختی

اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَاءِي وَ أَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي وَ قَصُرَتْ

(قَصْرَتْ) بِي أَعْمَالِي

ای خدا غمی بزرگ در دل دارم و حالی بسیار

ناخوش و اعمالی نارسا

وَ قَعَدْتُ بِیْ أَغْلَالِیْ وَ حَبَسَنِیْ عَنْ نَفْعِیْ بَعْدُ

أَمَلِیْ (أَمَالِیْ)

و زنجیرهای علایق مرا در بند کشیده و آرزوهای

دور و دراز دنیوی از هر سودی مرا باز داشته

وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِي بِجِنَايَتِهَا

(بِخِيَانَتِهَا) وَ مِطَالِي

و دنیا به خدعه و غرور و نفس به جنایت مرا

فریب داده است

يَا سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ

دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَ فِعَالِي

ای خدای بزرگ و سید من به عزت و جلالت

قسم که عمل بد و افعال زشت من دعای مرا از

اجابت منع نکند

وَ لَا تُفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَ

لَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي

و به قبايح پنهانم که تنها تو بر آن آگاهی مرا

مفتضح و رسوا نگردانی و بر آنچه از اعمال بد و

ناشایسته در خلوت بجا آورده ام

مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَ إِسَاءَتِي وَ دَوَامِ تَفْرِيطِي وَ

جَهَالَتِي وَ كَثْرَةَ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي

و تقصير و نادانی و کثرت اعمال غفلت و شهوت

که کرده ام (کرم کن و) زودم به عقوبت مگیر

وَ كُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ (فِي

الْأَحْوَالِ كُلِّهَا) رَءُوفاً وَ عَلِيّاً فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ

عَظُوفاً

ای خدا به عزت و جلالت سوگند که با من در
همه حال رأفت و رحمت فرما و در جمیع امور

مهربانی کن

إِلٰهِي وَ رَبِّي مَنْ لِيْ غَيْرِكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَ

النَّظَرَ فِي أَمْرِي

ای خدا ای پروردگار جز تو من که را دارم تا از او

درخواست کنم که غم و رنجم را برطرف سازد و

به مآلم از لطف توجه کند

إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ

هَوَى نَفْسِي

ای خدا ای مولای من تو بر من حکم و دستوری

مقرر فرمودی و من در آن به نافرمانی پیرو

هوای نفس گردیدم

وَ لَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي فَغَرَّني بِمَا

أَهْوَى وَ أَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ

و خود را از وسوسه دشمن (نفس و شیطان) که
معصیتها را در نظرم جلوه گر ساخته و فرییم داد
خود را حفظ نکردم و قضای آسمانی نیز

مساعدت کرد

فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ (مِنْ)

نَقُصٍ) حُدُودِكَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ

تا آنکه من در این رفتار از بعض حدود و
احکامات قدم بیرون نهادم و در بعضی اوامرت
راه مخالفت پیمودم

فَلَكَ الْحَمْدُ (الْحُجَّةُ) عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَ لَا
حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَ أَلْزَمَنِي
حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ

حال در تمام این امور تو را ستایش می کنم و
مرا در آنچه رفته است بر تو هیچ حجتی

نخواهد بود با آنکه در او قضای تو بوده و حکم
(تکوینی) و امتحان و آزمایش تو مرا بر آن ملزم

ساخته

وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَيَّ

نَفْسِي مُعْتَذِراً نَادِماً

و با این حال بار خدایا به درگاهت پس از

تقصیر و ستم بر نفس خود باز آمده ام با عذر

خواهی و پشیمانی

مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مُذْعِنًا

مُعْتَرِفًا لَا أَجْدُ مَفْرًا مِمَّا كَانَ مِنِّي وَ لَا مَفْزَعًا

أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي

و شکسته دلی و تقاضای عفو و آمرزش و توبه و

زاری و تصدیق و اعتراف بر گناه خود نه از آنچه

کردم مفری دارم و نه جایی که برای اصلاح کارم

بدانجا روی کنم و پناه برم

غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَ إِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةٍ (سَعَةٍ

مِنْ) رَحْمَتِكَ

مگر آنکه تو باز عذرم بپذیری و مرا در پناه

رحمت بی منتهایت داخل کنی

اللَّهُمَّ (إِلَهِي) فَاقْبَلْ عُذْرِي وَ ارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَ

فُكِّنِي مِنْ شَدِّ وَتَأْقِي

ای خدا عذرم بپذیر و بر این حال پریشانم ترحم

فرما و از بند سخت گناهانم رهایی بخش

يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَ رِقَّةَ جِلْدِي وَ دِقَّةَ

عَظْمِي

ای پروردگار من بر تن ضعیف و پوست رقیق و

استخوان بی طاقتم ترحم کن

يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي وَ تَرْبِيَّتِي وَ بَرِّي وَ

تَغْذِيَّتِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بَرِّكَ بِي

ای خدایی که در اول به خلعت وجودم سرافراز
کردی و به لطف یاد فرمودی و به تربیت و نیکی
پرورش دادی و بغذا عنایت داشتی اینک بهمان
سابقه کرم و احسانی که از این پیش با من
بودت بر من ببخش

يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي أَ تُرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ

تَوْحِيدِكَ

ای خدای من ای سید و مولای من آیا باور کنم

که مرا در آتش می سوزانی با وجود آنکه به

توحید و یکتائیت گرویدم

وَ بَعْدَ مَا انطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ

و با آنکه دلم به نور معرفت روشن گردید

وَ لَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَ اعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ

حُبِّكَ

و زبانم به ذکرت گویا شد و در باطنم عقد

محبت استوار گردید

وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ

و بعد از آنکه از روی صدق و خضوع و مسکنت

به مقام ربوبیتت اعتراف کردم

هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ أَوْ تُبْعِدَ

(تُبْعِدَ) مَنْ أَدْنَيْتَهُ

بسیار دور است که تو کریمتری از اینکه از نظر
بیاندازی کسی را که پرورش داده‌ای آن را یا آنکه
دور کنی کسی را که نزد خود کشیده

أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ

وَ رَحِمْتَهُ

یا برانی آنکه را که به او جا داده ای یا بسپاری

بسوی بلاء آنکه را که به او کفایت کرده ای و

رحم نموده ای

وَ لَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَ تُسَلِّطُ

النَّارَ عَلَيَّ وَ جُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً

و ای کاش ای خدای من و سید و مولای من

بدانستمی که تو آتش قهرت را مسلط می کنی

بر آن رخسارها که در پیشگاه عظمت سر به

سجده عبودیت نهاده اند

وَ عَلَى الْأُسْنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَ بِشُكْرِكَ

مَادِحَةً

یا بر آن زبانها که از روی حقیقت و راستی ناطق

به توحید تو و گویا به حمد و سپاس تواند

وَ عَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقَّقَةً وَ عَلَى

ضَمَائِرٍ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً

یا بر آن دلها که از روی صدق و یقین به خدایی

تو معترفند یا بر آن جانها که از علم و معرفت در

پیشگاه جلالت خاضع و خاشعند

وَ عَلَى جَوَارِحٍ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُودِكَ طَائِعَةً وَ

أَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذِعِنَةً

یا بر آن اعضایی که مشتاقانه به مکانهای عبادت
و جایگاه طاعت می شتابند و به اعتقاد کامل از
درگاه کرمت آمرزش می طلبند

مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَ لَا أَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا

كَرِيمُ يَا رَبِّ

و هیچکس به تو این گمان نمی برد و چنین
خبری از تو ای خدای با فضل و کرم به ما بندگان

نرسیده

وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ

عُقُوبَاتِهَا

در صورتی که تو خود بی طاقتیم را بر اندک رنج

و عذاب دنیا و آلامش می دانی

وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ

ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتُهُ يَسِيرٌ بِقَاوُهُ قَصِيرٌ

مُدَّتُهُ

و آنچه جاری شود در آن از بد آمدنی های آن بر
اهل آن با آنکه رنج و الم دنیا اندک است و
زمانش کم است و دوامش ناچیز است و
مدتش کوتاه است

فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلِ (حُلُولِ)
وُقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا

پس من چگونه طاقت آرم و عذاب عالم آخرت و
آلام سخت آن عالم را تحمل کنم

وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ

عَنْ أَهْلِهِ

و حال آنکه مدت آن عذاب طولانی است و

زیست در آن همیشگی است و هیچ بر اهل

عذاب در آنجا تخفیفی نیست

لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنِ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ

چندان که آن عذاب تنها از قهر و غضب و انتقام

توست

وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ

که هیچکس از اهل آسمان و زمین تاب و

طاقت آن ندارد

يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي (بِي) وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ

الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ

ای سید من پس من بنده ناتوان ذلیل و حقیر و

فقیر و دور مانده تو چگونه تاب آن عذاب دارم

يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ

أَشْكُو وَ لِمَا مِنْهَا أَضِجُ وَ أَبْكِي

ای خدای من ای پروردگار من و سید و مولای

من از کدامین سختیهای امورم بسویت شکایت

کنم و از کدام يك به درگاهت بنالم و گریه کنم

لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَ شِدَّةِ أَمِّ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَ مُدَّةِ

از دردناکی عذاب آخرت بنالم یا از طول مدت آن

بلای سخت زاری کنم

فَلَيْنَ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ

بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ

أَحِبَّائِكَ وَ أَوْلِيَاءِكَ

پس تو مرا با دشمنانت اگر به انواع عقوبت
معذب گردانی و با اهل عذابت همراه کنی و از
جمع دوستان و خاصانت جدا سازی

فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ

عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ

در آن حال گیرم که بر آتش عذاب تو ای خدای
من و سید و مولای من و پروردگار من صبوری
کنم چگونه بر فراق تو صبر توانم کرد

وَ هَبْنِي (يَا إِلَهِي) صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ

أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ

و گیرم آنکه بر حرارت آتشت شکبیا باشم چگونه

چشم از لطف و کرمیت توانم پوشید

أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوِكَ

یا چگونه در آتش دوزخ آرام گیرم با این

امیدواری که به عفو و رحمت بی منتهایت دارم

فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لِّئِنْ

تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لِأَضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ

الْأَمِلِينَ (الْأَمِلِينَ)

باری به عزتت ای سید و مولای من به راستی

سوگند می خورم که اگر مرا با زبان گویا (به

دوزخ) گذاری من در میان اهل آتش مانند

دادخواهان ناله همی کنم

وَ لِأَضْرُخَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ

و بسی فریاد می زخم بسویت مانند شیون گریه

کنندگان

وَ لِأَبْكَيْنَ عَليكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَ لِأَنادِيكَ أَيَّنَ

كُنْتَ يَا وَليِّ الْمُؤْمِنِينَ

و بنالم به آستانت مانند عزیز گم کردگان و به

صدای بلند تو را می خوانم که ای یاور اهل

ایمان

يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

و ای منتهای آرزوی عارفان و ای فریادرس فریاد

خواهان

يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ

و ای دوست دلهای راستگویان و ای یکتا خدای

عالمیان

أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَ بِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا

صَوْتِ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ (يُسَجَّنُ) فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ

آیا درباره تو ای خدای پاک و منزّه و ستوده

صفات گمان می‌توان کرد که بشنوی در آتش

فریاد بنده مسلمی را که به نافرمانی در دوزخ

زندانی شده

وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَّتِهِ وَ حُبِسَ بَيْنَ

أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَ جَرِيرَتِهِ

و سختی عذابت را به کیفر گناه می چشد و
میان طبقات جهنم به جرم و عصیان محبوس

گردیده

وَ هُوَ يَضِجُ^{٣٣} إِلَيْكَ ضَجِجًا مُؤَمِّلًا لِرَحْمَتِكَ وَ
يُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
بِرُبُوبِيَّتِكَ

و ضجه و ناله اش با چشم انتظار و امیدواری به
رحمت بی منتهایت بسوی تو بلند است و به

زبان اهل توحید تو را می خواند و به ربوبیت

متوسل می شود

يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُو مَا

سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ

باز چگونه در آتش عذاب خواهد ماند در صورتی

که به سابقه حلم نامنتهایت چشم دارد

أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ

یا چگونه آتش به او الم رساند و حال آنکه به

فضل و کرمیت امیدوار است

أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَيْبِهَا وَ أَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرَى

مَكَانَهُ

یا چگونه شراره های آتش او را بسوزاند با آنکه

تو خدای کریم ناله اش را می شنوی و می بینی

مکانش را

أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ

یا چگونه شعله های دوزخ بر او احاطه کند با

آنکه ضعف و بی طاقتیش را می دانی

أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّقُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ

یا چگونه به خود بیچد و مضطرب بماند در

طبقات آتش با آنکه تو به صدق (دعای) او

آگاهی

أَمْ كَيْفَ تَزَجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَ هُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبِّهٗ

یا چگونه مأموران دوزخ او را زجر کنند با آنکه به

صدای یا رب یا رب تو را می خواند

أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَتْرُكُهُ

(فَتَتْرُكُهُ) فِيهَا

یا چگونه به فضل تو امید آزادی از آتش دوزخ

داشته باشد و تو او را به دوزخ واگذاری

هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ

فَضْلِكَ

هیہات کہ ہرگز چنین معروف نباشد و این گمان

نرود

وَ لَا مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَ

إِحْسَانِكَ

و به رفتار با بندگان موحدت که همه احسان و

عطا بوده این معامله شباهت ندارد

فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْذِيبِ

جَاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ

پس من به یقین قاطع می دانم که اگر تو بر

منکران خداییت حکم به آتش قهر خود نکرده و

فرمان همیشگی عذاب دوزخ را به معاندان

نداده بودی

لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سَلَامًا

محققا تمام آتش دوزخ را سرد و سالم می

کردی

وَ مَا كَانَ (كَانَتْ) لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَ لَا مُقَامًا

(مَقَامًا)

و هیچکس را در آتش جای و منزل نمی دادی

لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنْ

الْكَافِرِينَ

و لیکن تو ای خدا نامهای مبارکت مقدس است

و قسم یاد کرده ای که دوزخ را از جمیع کافران

مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا

الْمُعَانِدِينَ

جن و انس پر گردانی و مخلد سازی معاندان را

در آن عذاب

وَ أَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ

مُتَكَرِّمًا أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا

يَسْتَوُونَ

و تو را ستایش بی حد سزااست که با وجود آنکه

خویش را ثنا گفتی و بهمه انعام نمودی در

کتاب خود فرمودی آیا (در آخرت) اهل ایمان با

فاسقان یکسانند هرگز یکسان نیستند

إِلَهِي وَ سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا

ای خدای من و سید من از تو درخواست می

کنم به مقام قدر (و آن قدرت ازلی) که مقدرات

عالم بدان کردی

وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ مَنْ

عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا

و به مقام قضای مبرم که بر هر که فرستادی

غالب و قاهر شدی

أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ

جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ

که مرا ببخشی و در گذری در همین شب و

همین ساعت هر جرمی و هر گناهی که کرده ام

وَ كُلِّ قَبِيحٍ أُسْرَرْتُهُ وَ كُلِّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ

أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ

و هر کار زشتی پنهان داشته ام و هر عملی

(مستور و عیان) آشکار یا پنهان به جهالت

مرتکب شده ام

وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتِ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ

وَكَلَّتْهُمْ بِحِفْظٍ مَا يَكُونُ مِنِّي

و هر بد کاری که فرشتگان عالم پاک را مأمور

نگارش آن نموده ای که آن فرشتگان را به حفظ

هر چه کرده ام موکل ساختی

وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتَ أَنْتَ

الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ

و شاهد اعمال با جوارح و اعضای من گردانیدی

و فوق آن فرشتگان تو خود مراقب من

وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَ

بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ

و شاهد و ناظر بر آن اعمال من که از فرشتگان

هم به فضل و رحمت پنهان داشته ای همه را

ببخشی

وَ أَنْ تُوفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ (تُنزِلُهُ) أَوْ

إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ (تُفَضِّلُهُ)

و نیز درخواست می کنم که مرا حظ وافر بخشی

از هر خیری که می فرستی و هر احسانی که می

افزایی

أَوْ بِرِّ نَشَرْتَهُ (تَنْشُرُهُ) أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ (تَبْسُطُهُ) أَوْ

ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَايَا تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

و هر نیکویی که منتشر می سازی و هر رزق و

روزی که وسیع می گردانی و هر گنه که می

بخشی و هر خطا که بر آن پرده می کشی ای

رب من ای رب من ای رب من

يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَالِكِ رَقِي يَا مَنْ

بِيَدِهِ نَاصِيَتِي

ای خدای من ای سید و مولای من ای کسی که

زمام اختیارم به دست اوست

يَا عَلِيمًا بِضُرِّي (بِفَقْرِي) وَ مَسْكِنَتِي يَا خَيْرًا

بِفَقْرِي وَ فَاقَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

ای واقف از حال زار و ناتوانم ای آگاه از بینوایی

و وضع پریشانم ای آگاه به احتیاجم و بی

چیزیم ای رب من ای رب من ای رب من

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ

أَسْمَائِكَ

از تو درخواست می‌کنم به حق حقیقت و به
ذات مقدست و بزرگترین صفات و اسماء مبارکت

أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنْ (فِي) اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ

مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ

مَقْبُولَةً

که اوقات مرا در شب و روز به یاد خود معمور
گردانی و پیوسته به خدمت بندگیت بگذرانی و

اعمالم را مقبول حضرتت فرمایی

حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي (إِرَادَتِي) كُلُّهَا وِرْدًا

وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا

تا کردار و گفتارم همه يك جهت و خالص برای

تو باشد و احوالم تا ابد به خدمت و طاعتت

مصرف گردد

يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ

أَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

ای سید من ای کسی که تمام اعتماد و توکلم بر
اوست و شکایت از احوال پریشانم به حضرت
اوست ای رب من. . .

قُوٌّ عَلَىٰ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ أَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ

جَوَانِحِي

(لطفی کن) و به اعضا و جوارحم در مقام

بندگیت قوت بخش و دلم را عزم ثابت ده

وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي

الإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ

و ارکان وجودم را به خوف و خشیت سخت

بنیان ساز و پیوسته به خدمت در حضرتت بدار

حَتَّى أُسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أُسْرِعَ

إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ (المُبَادِرِينَ)

تا آنکه من در میدان طاعت بر همه پیشینیان

سبقت گیرم و از همه شتابندگان به درگاهت

زودتر آیم

وَ أَشْتاقُ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتاقِينَ وَ أَدْنُو مِنْكَ

دُنُو الْمُخْلِصِينَ

و عاشقانه با مشتاقانت به مقام قرب حضرتت

بشتابم و مانند اهل خلوص به تو نزدیکم

وَ أَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ وَ أَجْتَمِعُ فِي جِوَارِكَ

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

و بترسم از تو مانند ترسیدن یقین کنندگان و با

اهل ایمان در جوار رحمت همنشین باشم

اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ

خدایا و هر که با من بد اندیشد تو مجازاتش

کن و هر که مکر ورزد به کیفرش برسان

وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ وَ

أَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ

و مرا بلطف و رحمت نصیب بہترین بندگانت

عطا کن و مقام مقربترین

وَ أَخْصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ

وَ جُدْ لِي بِجُودِكَ

و مخصوص ترین خاصان حضرتت کرامت فرما
که هیچکس جز به فضل و رحمتت این مقام
نخواهد یافت و باز جود و بخشش بی عوض
از من دریغ مدار

وَ اعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَ احْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ

بزرگی و مهربانی کن و مرا به رحمتت واسعه ات
از شر دو عالم محفوظ بدار

وَ اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَّيماً

و زبانم را به ذکر خود گویا ساز و دلم را از عشق

و محبت بی تاب گردان

وَ مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ وَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ اغْفِرْ

زَلَّتِي

و بر من منت گذار و دعایم مستجاب فرما و از

لغزشم بگذر و خطایم ببخش

فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَىٰ عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَ أَمَرْتَهُمْ

بِدُعَائِكَ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ

که تو خود به بندگان از لطف دستور عبادت

دادی و امر به دعا فرمودی و اجابت را ضمانت

کردی

فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ

يَدِي

اینک من به دعا رو بسوی تو آوردم و دست

حاجت به درگاه تو دراز کردم

فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي مُنَائِي وَ لَا

تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي

پس به عزت و جلالت قسم که دعایم مستجاب

گردان و مرا به آرزویم (که وصال توست) برسان

و امیدم را به فضل و کرمیت ناامید مگردان

وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجِنَّ وَ الْاِنْسِ مِنْ اَعْدَائِي

و از شر دشمنانم از جن و انس کفایت فرما

يَا سَرِيعَ الرَّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ

ای که از بندگانت بسیار زود راضی میشوی

بیخش بر بنده‌ای که بجز دعا و تضرع بدرگاهت

مالک چیزی نیست

فَإِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَاءُ يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ

شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى

که تو هر چه بخواهی می کنی ای که نامت
دوای دردمندان و یادت شفای بیماران است و

طاعتت بی نیازی از هر چه در جهان

ارْحَمُ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ

ترحم کن به کسی که سرمایه اش امید به

توست و اسلحه اش گریه است

يَا سَابِغَ النَّعْمِ يَا دَافِعَ النَّقْمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ

فِي الظُّلْمِ يَا عَالِمًا لَا يُعَلَّمُ

ای بخشنده کاملترین نعمت ای دفع کننده هر

بلاء و مصیبت ای نور دل‌های وحشت زده در

ظلمات (فراق) ای دانای علم ازل تا ابد بی

آموختن

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ

أَهْلُهُ

درود فرست بر محمد (ص) و آل محمد (ع) و

با من آن کن که لایق حضرت توست

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ

(أَهْلِهِ) وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا (كَثِيرًا)

و درود و رحمت خدا بر رسول گرامیش و امامان
با برکات از اهل بیتش و سلام و تحیت بسیار بر
آن بزرگواران باد.